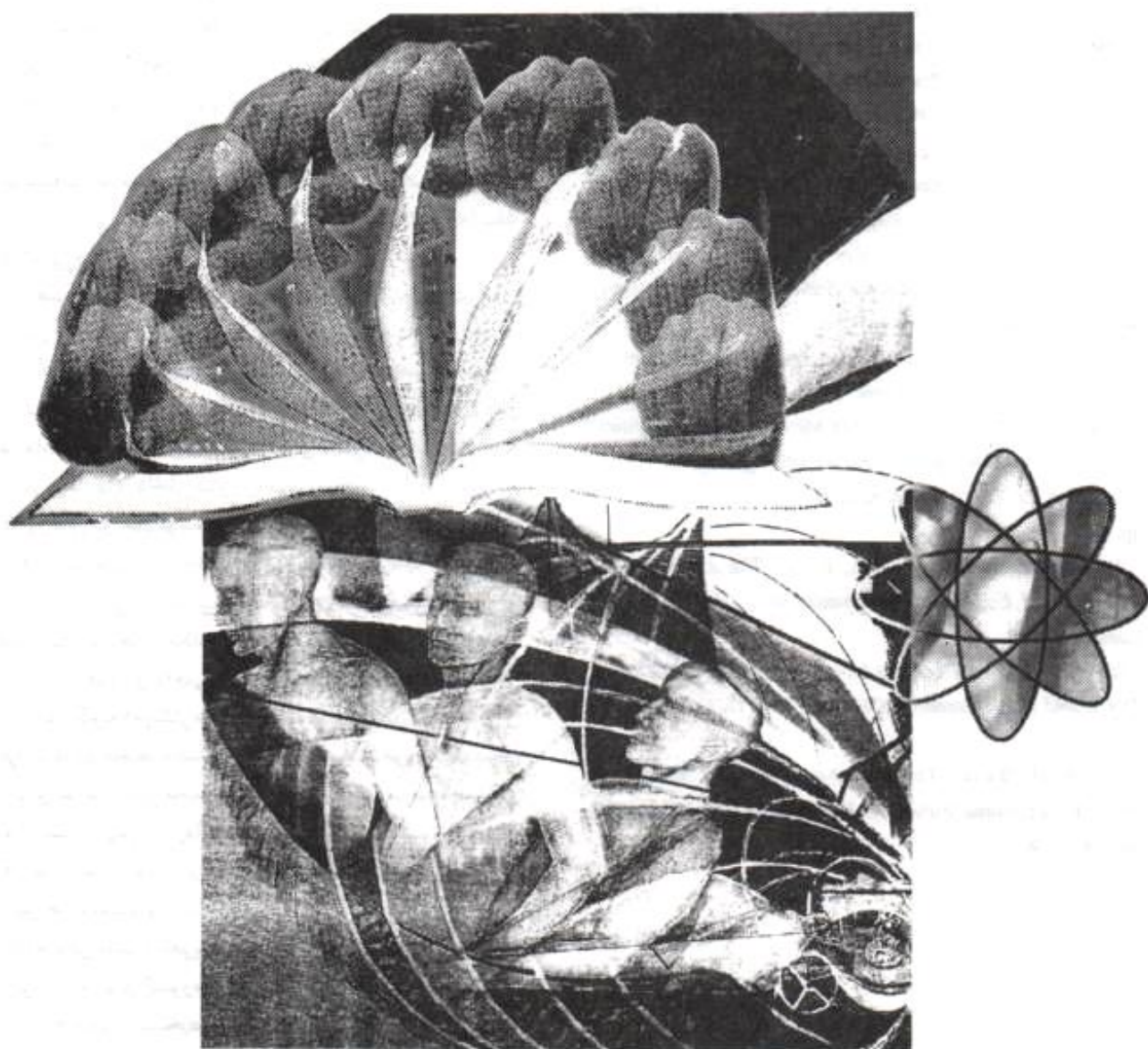


مشارکت دانش و روابط سلطه

نوشته: پل هنری / شامبار دویدوه

ترجمه: مجید مددی



سخن مترجم

«اطلاعات دانش است و دانش، قدرت».

این گفته مشهور اکنون بیش از هر زمان دیگری قانع‌کننده به نظر می‌رسد. هرچند این گفته همواره از زمان پیدایی انسان روی کرهٔ خاکی و جستجوی او برای رهایی خود از بندها و خطراتی که بقای او را تهدید می‌کردند یا مانع رشد توانایی‌ها و استعدادهای او می‌شدند، صادق بوده است؛ اما با توسعهٔ ارتباطات درون جامعه‌ها مناسبت و ارتباط این عبارت اگوست‌کنت حتی بیشتر هم شده است. آن عده که فاقد دانش‌اند سرنوشت‌شان در دست کسانی است که بهره‌مند از دانش‌اند و البته همه چیز را نیز در پرتو منافع خود می‌بینند. و این موضوع دربارهٔ افراد گروه‌های اجتماعی، و به‌طور کلی مردم صادق است. در جهان امروز میلیون‌ها نفر به‌صورت آشکار و نهان در معرض مظاهر ظالمانه سلطه‌اند؛ تنها به این دلیل که بی‌بهره از دانش‌اند. می‌توان تصور کرد که این وضعیت در فردای تاریخ به چه صورت جلوه خواهد کرد. آن هنگام که مقدر شود همهٔ انسان‌ها یک مجموعه را تشکیل دهند.

یعنی تودهٔ بزرگ نژاد انسان! آیا این شکل‌گیری مقدر و برگشت‌ناپذیر تودهٔ انسانی در قالب یک هیئت به معنای آن است که برخی از اعضا و اندام‌های نژاد انسانی به مثابهٔ «مغز» که نقش آن به وجود آوردن و ذخیره‌سازی دانش‌هاست عمل خواهند کرد، در حالی که دیگر اعضا به اندام‌های عمل‌کننده‌ای چون بافت‌های عضلانی و ارتباطی تنزل یافته‌اند؟ تردیدی نیست که این سرنوشت محتوم موضوع انتقال (transfer of knowledge) دانش و مشارکت در سطح بین‌الملل را ضرورت می‌بخشد.

مسئلهٔ انتقال دانش در دنیای کنونی به موضوعی تأثیرگذار و پدیدهٔ جدایی‌ناپذیری از زندگی امروز و جوامع بشری تبدیل شده است. تردیدی نیست که نابرابری‌های کنونی نه‌تنها سبب ناتوانی جوامع می‌گردد بلکه خود سرچشمهٔ اختلاف‌های عدیده‌ای میان بخش‌های مختلف کشورهای پیشرفته و به طریق اولی، میان آن کشورها و کشورهای کم‌توسعه‌یافته می‌شود؛ به ویژه اکنون که منابع طبیعی به نحوی فزاینده‌ای کمیاب یا دور از دسترس

کشورهایی است که دارای دانش و اطلاعات علمی‌اند اما از آن بی‌بهره‌اند. استفاده بیشتر از دانش و اطلاعات علمی در قالب فناوری پیشرفته می‌تواند این کمبود و کمیابی را جبران کند و رفاهی همگانی در سراسر جهان پدید آورد.

از عمده‌مسائل و موضوعاتی که محافل بین‌المللی از جمله یونسکو نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند و در پیکاری سخت به آن پرداخته‌اند، مفهوم «رشد درون‌زا» (endogenous development) است که جایگاهی را در برنامه‌های یونسکو به مثابه یکی از حوزه‌های اصلی اندیشه پیرامون فرایند پیچیده و چند لایه رشد و توسعه به خود اختصاص داده‌است.

بسیاری از اندیشمندان و دولت‌مردان بر این باورند که اگر قرار است توسعه انتظارات مردم را برآورد، نمی‌تواند یکسره طبق الگوهای بیگانه طراحی شود؛ بلکه باید در تطابق با هدف‌ها و روش‌هایی باشد که هر جامعه‌ای آزادانه آن را برگزیده است. بنابراین، در انتقال دانش، به ویژه در علوم انسانی و

اجتماعی و نیز فناوری، باید دقت شود که دریافت دانش از بیرون نه تنها مانعی در راه رشد درون‌زا ایجاد نکند بلکه به عکس، به آن کمک کرده و موجب خیزش آن گردد.

با در نظر گرفتن این هدف، مبادله دانش (exchange of knowledge) بایستی به صرف انتقال دانش که خطر تأثیرات سلطه را دربر دارد، برتری یابد. پیرامون این مسئله و نیز ویژگی درون‌زای علوم اجتماعی که نقش مهمی در خلاقیت و آفرینندگی اجتماعی در جامعه‌های مختلف برعهده دارد و همچنین پیوند تنگاتنگی که میان علوم اجتماعی و حلقه‌های اجتماعی- فرهنگی که زاینده و توسعه‌بخش آنهاست، یونسکو با دلبستگی به اظهارنظر و ایفای نقش می‌پردازد که انتشار کتاب با اهمیت و بسیار جالب‌توجه «سلطه یا مشارکت» (Domination or sharing) گواه صادقی بر این مدعاست.

ما در آینده بخش‌های دیگری از این کتاب را که با وضع فعلی کشورمان و به

ویژه موضوع بسیار حساس استفاده از دانش علمی غرب در قالب فناوری مدرن و اطلاعات فنی برای بهبود وضعیت اقتصادی و پی‌ریزی توسعه و رشدی درون‌زا اکنون مطرح شده‌است، ترجمه و در اختیار خوانندگان نشریه قرار خواهیم داد.

در هر رویکرد مؤثری به مبادله، توسعه، و انتقال دانش توجه به دو نکته ضروری است: نخست، مجموعه دانشی که در جامعه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد که عبارت است از کل اطلاعات و دانشی که به طرز غیر منصفانه‌ای میان طبقات اجتماعی توزیع می‌شود. این توزیع به شکلی است که بخش عمده آن نصیب گروه‌های مسلط شده و در نتیجه موقعیتی برای آنان فراهم می‌آورد تا قدرت خود را بر دیگران اعمال کنند. ولی باید گفت که همه چیز در دانش و اطلاعات خلاصه نمی‌شود [زیرا] دانش بخشی از فرهنگ است که بخش دیگر آن ظرفیت‌های سازنده و خلاق است. در نبود چنین عنصر سازنده‌ای که عامل رشد و توسعه دانش است، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند عناصر و عوامل دریافتی را به

صورتی بدیع و مبتکرانه در فرآیند رشد و توسعه خود به‌کار گیرد. در هر کشور متمدن صنعتی در اختیار داشتن دانش فنی نه تنها گروه مسلط در سطح بین‌المللی هم می‌شود، به طوری که نابرابری‌های مرتبط با دانش در دنیای کنونی اهمیت فزاینده‌ای به خود می‌گیرند. دانش فنی ابزاری برای نظام‌های ارزشی و نمایندگی است، چرا که الگوهای مسلط در جامعه‌هایی که دریافت‌کننده و استفاده‌کننده این دانش‌اند، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نگرش‌های گروه‌های اجتماعی اعمال می‌کنند.

برای درک این فرآیندها در شکل کنونی‌شان، ضروری است که مبادله دانش در برابر پس‌زمینه تغییر در نظر گرفته شود. بنابراین، هدف مشاهده و پی‌بردن به این موضوع است که چگونه گروه‌ها و کشورهایی که در حال حاضر زیر سلطه قرار دارند، می‌توانند با استفاده از چنین دانشی و بر پایه سنت‌هایشان در اقدامی نوآورانه و اصیل روش و شیوه‌هایی ابتکاری بیابند.

در این مورد، مقایسه میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال

توسعه که نسبتاً از صنعت کمتری بهره‌مند و نیز دیگر شباهتاً میان کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی نوری بر فرآیند کلی می‌تاباند و رد و نشانه‌هایی را دریافتن خطوط جدید برای توسعه فراهم می‌کند.

روشنفکران و افزارمندان بسیار از کشورهای دریافتکننده دانش فنی به‌طور دائم از طریق آموزشی که در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای صنعتی می‌بینند تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ از این گذشته، ممکن است بسیاری از آنها با توجه به امتیازاتی که از دانش و موقعیتی که به‌دست آورده‌اند قدرت خود را بر پایه قدرت همان کشورهای سلطه‌گر استوار سازند.

در برابر این پس‌زمینه است که مایلیم نظراتی چند درباره مبادله دانش ارائه کنیم. این نظرات در ارتباط با سه جنبه از دشواری‌هاست: انتقال دانش قدرت اعطا می‌کند؛ این قدرت منجر به تحمیل الگوهای مسلط فرهنگی می‌شود؛ و تنها راه گریز از فرآیندهای سلطه نیز بحث پیرامون شکل‌گیری، مبادله و مشارکت دانش است و نه انتقال آن.

انتقال دانش فنی قدرت اعطا می‌کند

فرآیند صنعتی‌شدن از مدت‌ها پیش انگیزه‌ای برای حرکت‌های به سوی توسعه شهری فراهم کرد و تأکید بر

روند تمرکز در مراکز شهری قدرت تثبیت شده را شدت بخشید. اکنون فرآیند صنعتی کردن و بهره‌گیری از قدرت فنی، اقتصادی و مالی برآمده از آن، شکل‌های گوناگونی در سطح جهان به‌خود می‌گیرد به‌ویژه با ظهور انحصارات بزرگ چند ملیتی. چیزی که در اینجا پیچیده به‌نظر می‌رسد استیلای مادی است که دشوار بتوان با آن روبه‌رو شد، زیرا نیروهای متنفذ و سلطه‌گر با وسایل بسیار نیرومند و پیشرفته مانند انرژی اتمی و کامپیوتر، حمایت و تقویت می‌شوند (هرچند تلاش‌های اخیر ژاپنی‌ها در جهت استقلال و عدم وابستگی به ایالات متحد در این

منطقه روندی است که ممکن است معکوس هم بشود).

به عبارت دیگر صنعتی شدن بر انتقال دانش فنی دلالت دارد که ناگزیر جامعه‌ها و کشورهای دریافت‌کننده را در موقعیتی وابسته نسبت به جامعه‌ها و کشورهای اهدا کننده قرار می‌دهد. به‌علاوه این انتقال دانش ممکن است تأثیر نسبتاً شدیدی هم بر کشورهای دریافت‌کننده داشته‌باشد از جمله ایجاد اختلال و آشفتگی در محیط و میان گروه‌های اجتماعی و فراهم کردن موجبات سردرگمی میان افراد. بدترین و نمایان‌ترین نمونه آن تمرکز و تراکم شهری است. بهره‌برداری از فناوری صنعتی و در نتیجه تأسیس و برقراری مؤسسات بازرگانی موجبات تقاضا برای کارگر را فراهم می‌آورد که این خودنیز سبب مهاجرت به شهرها می‌شود و پیامد آن، ایجاد مناطق فقیر نشین براساس الگوهای اروپایی و امریکایی در درون شهرها نظیر بخش‌های پر ازدحام و آلونک نشین‌ها یا از نوع حلبی‌آباد در حاشیه شهرهاست. تفاوتی بیشتر از آنچه میان بخش‌های ثروتمند شهرها در

کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین با خانه‌سازی‌های طبق الگوی وارداتی از پاریس و لندن و نیویورک - که به‌هیچ وجه مناسب نیاز ساکنان آنها نیست - و مناطق فقر زده حوزه این شهرها وجود دارد، ممکن نیست.

این تأثیر ممکن است در کشورهای سوسیالیستی شکل دیگری به خود بگیرد، جایی که دگرگونی‌های سریعی نیز، هرچند از گونه دیگر، اتفاق افتاده است. برای مثال در مجارستان و لهستان، گذر در یک دوره بیست و پنج ساله از اقتصاد روستایی نیمه فئودال به اقتصاد سوسیالیستی و اخیراً به الگوهای از مصرف مشابه آنچه در کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد، دشواری‌هایی چون سردرگمی‌های شخصی و انطباق و سازگاری دوباره با الگوهای جدید روابط اجتماعی که موجب نگرانی جامعه‌شناسان و مسئولان آموزشی است را فراهم می‌آورد. همین موضوع درباره مهاجرها نیز صادق است: مشکلات آنها در هماهنگ ساختن فرهنگ بومی‌شان با فرهنگ بیگانه کشوری که در آن رحل اقامت افکنده‌اند

موجب بسیاری تضادها و تعارضهاست. کارگرانی که به شهرهای کشورهای ثروتمندتر از کشورهای مورد اقامت خود به جستجوی کار می‌روند حتی سرگردان‌تر از آنهایی می‌شوند که از مناطق روستایی کشورهای خود به شهرها مهاجرت می‌کنند. آنها ممکن است به میزان دانش و اطلاعاتشان چیزی ارزشمند عرضه کنند که می‌تواند عنصری از پیشرفت باشد. اما در اینجا با دیگر نیاز به پذیرش الگوهای فنی تحمیل‌شده بر آنها در کار و زندگی روزانه‌شان، منجر به ناسازگاری‌هایی شده و بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های خلاقه‌شان اثرخواهد گذاشت.

این فشار که توسط گروه‌های مسلط، شهرها و مناطق اعمال می‌شود، در واقع حتی در چهارچوب خودهمان کشور نیز در نتیجه تحمیل شیوه‌ها و راهکارهایی که همواره برطبق نیازهای منطقه و مردم نیست، تجربه می‌شود. این موضوع در فرانسه جایی که برای نمونه، ماهیت خاص محیط طبیعی و فرهنگ محلی بریتانی (Brittany) برای مدت‌های مدید بد فهمیده شده بود، آشکار است. در همان

زمان که مقامات دولت مرکزی تازه متوجه این نیاز شده بودند که بایستی خون تازه‌ای به کالبد ضعیف اقتصاد بریتانی تزریق شود، رویارویی میان دانش‌فنی وارداتی و دانش سنتی منطقه مسائل خاص دشواری را پیش‌روی نهاد و مسائل مشابهی با درجات متفاوتی از شدت و سختی در بیشتر مناطق فرانسه پدید آمد.

از این رو، وابستگی فنی و اقتصادی به‌شکل خاصی از انتقال دانش وابسته است [نخست] سلطه مادی برقرار می‌شود و، برای آنکه سیاستی در حفظ منافع تعقیب شود، [دوم] گروه‌ها و کشورهای که از این تسلط منتفع می‌شوند، به‌نفع خود می‌دانند که گروه‌ها و کشورهای را که دارای امتیازات کمتری هستند در حالت و وضعیت وابستگی نگهدارند.

قدرت فنی و انتقال الگوهای سلطه

گذشته از سلطه مادی، انتقال دانش فنی همراه و همدوش انتقال الگوها و نظام‌های نمایندگی ارزش‌هایی هستند که گاهی به‌طور آشکار و زمانی بی‌سروصدا

به‌شکلی که ایجاد مزاحمت نکند، تحمیل می‌شوند. در اینجا پیشنهاد ما پرداختن به این موضوع نیست چرا که قبلا این کار را دیگران انجام داده‌اند. البته روش‌هایی که با استفاده از آنها این الگوها تحمیل می‌شوند ممکن است متفاوت باشند. در نظام‌های استعماری از نوع سنتی، این مدارس و مراکز آموزشی به‌طرز سیستماتیک و روشمندی الگوهای فکری و معیارهای گروه‌های مسلط در «کشورهای تروپل» را منتقل می‌کنند. برتری نظام‌های نواستعماری در استفاده [آنها] از الگوهای اقتصادی و برنامه‌ریزی منعکس شده است؛ اما با فشارهایی که کمتر آشکاراند. استفاده از شیوه و فنی که از کشورهای سلطه‌گر انتقال می‌یابد مقید به شیوه مشخصی از استدلال است با فرایندهای اندیشه خاصی که همزمان با انتقال خود فن تحمیل می‌شود. به‌علاوه، الگوی [رفتاری] مهندس یا تکنسین جاذبه خاصی اعمال می‌کند و دانش او به سبب نتایجی که وی به دست می‌آورد و کشوری که از آنجا آمده است، معتبر جلوه می‌کند. مفاهیم جامعه، شهر، ساختارهای اجتماعی و حتی مفهوم

مردان بزرگ، همه و همه با این تلاش‌های جدید اصلاح می‌شوند. در عین حال، نظام‌های ارزش نوین پدید آمده و تعارضات، هم در درون گروه‌ها و هم در بین افراد که میان وفاداری به سنت‌ها و جذب الگوهای نو دویاره شده‌اند، پدید می‌آید. بدین ترتیب، قدرت تکنیک یا تسلط فرهنگی که موجب سرکوب نوآوری و خفه‌کردن قدرت خلاقه ابتکار و ابداع می‌گردد. همراه است.

افزون بر آن، ممکن است ساکنان کشورهای دریافت‌کننده از طریق گزینش اطلاعات و تهیه اطلاعاتی به‌جای اطلاعات دیگر و نیز با به‌کارگیری جانبداران از رسانه‌های گروهی و توسعه و تکامل و شیوه‌ها و فنون تبلیغات فریب داده شوند. در چنین شرایطی است که آنها ندانسته تحت تاثیر الگوهای سلطه قرار می‌گیرند و احلام و آرزوهایشان ممکن است با عقایدی - چه عقاید اعلام شده و چه اعلام نشده - که از کشورها و گروه‌هایی که با دارا بودن دانش فنی در موقعیت برتری قرار دارند نشأت گرفته‌است، به راه‌ها و کانال‌های خاصی هدایت شوند.

دیگر اینکه، طبقات سلطه‌گر در کشورهای دریافت‌کننده ممکن است به منزله حلقه‌ اتصال در انتقال الگوهای فنی و فرهنگی به خدمت درآیند. روشنفکران و افزارمندان بسیاری از این کشورها به‌طور دائم از طریق آموزشی که در مدارس و دانشگاه‌های کشورهای صنعتی می‌بینند تحت تاثیر قرار می‌گیرند؛ از این گذشته، ممکن است بسیاری از آنها با توجه به امتیازاتی که از دانش و موقعیتی که به‌دست آورده‌اند، قدرت خود را بر پایه قدرت همان کشورهای سلطه‌گر استوار سازند. و این توجیه آن حقیقتی است که الگوی مدارس اروپایی یا امریکایی چنان نفوذ و تاثیر به‌دست آورده است که والدین اقدام به دادن چنین آموزشی به فرزندان خود می‌کنند؛ با این باور که شاید آنها مشاغل بهتری در آینده به‌دست آورند. بدین ترتیب، والدین و فرزندان آنها درگیر فرآیند ابدی ساختن خود می‌شوند که بی‌تردید به آنها کارایی فنی عطا می‌کند اما در عین حال فعالیت خلاقه آنها را فلج می‌سازد.

بنابراین ما نیازمند کوشش مضاعفی هستیم: هم به وسیله سازمان‌های

کشورهای صنعتی برای یافتن راهی برای بیرون رفتن از این فرآیند نواستعماری که سرانجام به وضع سابق بازگشته و به‌ضرر خود آنها تمام می‌شود؛ و هم توسط طبقات حاکمه کشورهای دریافت‌کننده تا آنجا که آنها دارای نقش حیاتی در هماهنگ ساختن و تنظیم نقش‌ها و تلاش‌هایی هستند - هم درونی و هم بیرونی - که راه را برای فرآیند نوسازی هموار سازد.

مشارکت دانش و انتقال دو سویه

برای اجتناب از این نقطه ضعف‌ها لازم است که کشورهای دریافت‌کننده امکانات خود را بررسی کنند و نمایندگان آنها گونه‌های دانش برون‌زا را که برای خود مفید می‌دانند شناسایی کرده و درعین حال راه بهره‌برداری از دانش ملی را که برای دیگران قابل استفاده است، فراگیرند. هویت فرهنگی نیاز عمده‌ای است و موجودیت آن بسته به فرآیند شرح و توضیح و متضمن جستجو برای یافتن دیگر شیوه‌های انتقال، مبادله، خلاقیت و نوآوری است.

بسیاری از اندیشمندان و دولتمردان بر این باورند که اگر قرار است توسعه انتظارات مردم را برآورد، نمی‌تواند یکسره طبق الگوهای بیگانه طراحی شود؛ بلکه باید در تطابق با هدفها و روشهایی باشد که هر جامعه‌ای آزادانه آن را برگزیده است.

پزشکی (کارایی طب سوزنی که اکنون شهرت جهانی یافته)، هنر(حاجتی به گفتن نیست که موسیقی سیاهان سهم بسزایی در توسعه و پیشرفت موسیقی جاز داشته و نیز تاثیر شیوه مجسمه‌سازی آفریقایی در هنر تجسمی اروپا نیز قابل انکار نیست) و فلسفه (غرب پیش از این تحت تأثیر غنا و پرمایگی دستاوردهای ملل آسیا بوده و کنون نیز در جریان کشف عمق اندیشه آفریقایی قرار گرفته‌است) دید. هر جا که پرده از چهره تمدن‌ها به کنار رفته است، نه تنها دیروز که هنوز هم مورد نفرت یا دربهترین حالت، بی‌توجهی غرب نمایان واقع شده است. امکانات بی‌اندازه زیاد است و حوزه بررسی و مطالعه بایستی تمامی کره‌خاکی را دربرگیرد.

هدف صرفاً حفظ میراث ملی نیست، بلکه هموار کردن راه برای فعالیت‌های خلاقه، شکل بخشیدن و رشد دانش جدید است. برای پیشروی در این جهت دو

به جای درنظر گرفتن انتقال دانش به مثابه فرآیندی عموماً یک سویه که از کشوری توسعه‌یافته به کشوری درحال توسعه و از گروهی مسلط به گروهی زیر سلطه سرازیر می‌شود، باید به مطلوبیتی توجه کرد که این کشورها بتوانند الگوها، دانش فنی و نظام نمایندگی و ارزش‌هایی تعیین کنند که قادر باشند جانشین آنهایی بشوند که از بیرون تحمیل شده‌اند. ممکن است برخی اعمال قدیمی قابل اعتراض باشند، اما ثابت شده که بسیاری از انواع دانش و نظام‌های نمایندگی و ارزش‌ها دارای نقشی اساسی در کمک به بهبود توسعه و پیشرفت راه‌حل‌های جدیداند. گواه آن را می‌توان در حوزه‌های متفاوتی مانند کشاورزی (که بسیاری از روش‌های به‌کار گرفته‌شده توسط تکنسین‌های خارجی با شکست مواجه شده است)، آموزش‌های ورزشی و قهرمانی (موفقیت در یوگا، جودو و کاراته در کشورهای غربی)،

سیر کلی در برابر ماست: گزینش دانش برون‌زا که کشور یا گروهی آن را مفید می‌دانند، و نو کردن گونه‌های دانش سنتی و، بالاتر از همه، امکانات بالقوه‌ای که به وسیله فشار کشورها و گروه‌های مسلط فرونشانده شده است. این دو انتخاب شرایط بهینه‌ای را برای فعالیت‌های نوآورانه و ابتکاری در حل مسائلی که با آنها روبه‌رو هستیم و ایجاد نظام مشارکت دانش برای طرفین که همواره در وضعیت برابر هستند، فراهم می‌آورد. بدیهی است که معرفی و ارائه چنین نظامی نمی‌تواند تنها توسط پژوهشگران انجام شود؛ بلکه مستلزم اصلاحات دامنه‌دار سیاسی در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی است.

به‌هرحال، این وظیفه پژوهشگران است که راه‌های جدیدی را بگشایند و امروزه خوشبختانه بسیار از آنها در این راه تلاش می‌کنند. برخی از آنان در کشورهای خود فعالیت می‌کنند. برای نمونه، در فرانسه، ایتالیا و بلژیک، کارگرانی که بیکارند یا مشتاق بهتر کردن شرایط زندگی‌شان هستند برای کمک به حل مشکلات‌شان به جامعه‌شناسان

مراجعه می‌کنند تا از طریق استفاده از شیوه‌های کاری که از قید تشریفات مرسوم و سنتی و نحوه تفکری که خاص روشنفکران است آزاد باشد، بتوانند به وضعیت خود سروسامانی دهند. نمونه‌ای دیگر، موضوع فیلمی است درباره مشکلات شراب‌سازان فرانسوی که نخست بازیگر و سپس دستیار تهیه‌کننده فیلم شدند!

دیگران در سطح بین‌المللی مشغول به کارند. در این مورد، تقریباً ده سال پیش ما مرکزی را برای پژوهشگران نقاط مختلف جهان افتتاح کردیم. پژوهشگرانی از آسیا، آفریقا، اروپا و امریکای لاتین. بسیاری از این پژوهشگران مدتی پیش‌از عزیمت‌شان به کشورهای خود و ادامه مطالعه در آنجا (یا در جای دیگر) در این مرکز مشغول به کار بودند و سپس برای تقویت و افزایش کار خود به مرکز بازگشتند. بنابراین مشکل اصلی پیدا کردن راهی بود برای حرکت به فراسوی شیوه‌های به اصطلاح غربی که در مدارس و دانشگاه‌ها فراگرفته می‌شود و ایجاد و ابداع خطوط تحقیق که بتواند بهتر با زمینه‌های فرهنگی و وضعیت هر

کشور سازگار و موافق باشد. چنین دیدارهایی میان پژوهشگران بی‌نهایت سودمند بود و می‌توان گفت دیدار با کارگران و کشاورزانی که در میان آنها نیز فعالیت‌های پژوهشی صورت گرفته به همان ترتیب پربار و موثر بود.

برای تهیه لیستی از تلاش‌هایی که در این راه انجام شده زمان درازی وقت لازم است. ما اکنون مواد کافی برای آنکه بتوانیم هدف‌های مطالعه و بررسی را درباره مسئله ایجاد و مبادله دانش ترسیم کنیم در دست داریم. شرط لازم برای چنین مطالعه‌ای ایجاد تیم مشترکی است متشکل از نمایندگان کشورها، مناطق و گروه‌هایی که مشمول این پژوهش‌ها قرار گرفته و پژوهشگرانی که از خارج توسط آنها به خدمت گرفته شده‌اند. در سطح بین‌المللی ضروری است اطمینان یابیم که پژوهشگران خارجی که به خدمت گرفته می‌شوند ضرورتاً نبایستی متخصصانی از کشورهای بسیار پیشرفته باشند. تحقیق در کشورهای غربی به وسیله پژوهشگرانی از کشورهای امریکای لاتین، آفریقای جنوبی، آسیا و آفریقا نیز

باید توسعه یابد. بنابراین، مقایسه نخست می‌تواند برحسب میزان صنعتی شدن کشورهای مورد مطالعه، و در وهله دوم رژیم‌های سیاسی و اقتصادی انجام گیرد. در مراحل نخست، انتشار نتایج به‌دست آمده توسط این تیم‌های پژوهشی بسیار مهم‌تر از تهیه گزارش‌های شتاب‌زده تثبیت شده مشترک خواهد بود. روش استقرایی که بر نقاط مورد توافق تأکید کند مؤثرتر از شیوه قیاسی است که به‌استناد آن ابزار و وسایل کار همواره بایستی به‌صورت یکسان در همه‌جا بر پایه فرض‌هایی که پیشاپیش توسط کارشناسان - هرچند سرشناس و صاحب نام - ارائه شده، به‌کار گرفته شوند.

پی‌نوشت

1- در کاراکاس - پایتخت کشوری که چند بررسی در این زمینه در آنجا انجام شده است - یک آرشیو و نژوتالی پرسشی را درباره نفس بخش‌های حاشیه‌ای در روند تولیدی که بر پایه الگوهای بیگانه و غیر بومی قرار دارد مطرح کرد و اینکه چه مطالعات و بررسی‌هایی درباره شیوه زندگی اجتماعی آنها انجام گرفته است. پرسشی مبنی بر اینکه آیا در این مورد تنها

پذیرش منفعل وجود دارد یا آنکه روند متضمن
تشکیل و رشد دانش نوین نیز هست؟ چنین
پیداست که مطالعه مقدماتی و ناقص نظام‌های
تشکیلاتی در این مناطق «فقیر نشین» سرانجام
منجر به یافتن راه‌حل‌های نو و بکری در زمینه
برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی خواهد شد.

2- به بخش نخست کتاب ارجاع داده شده
است و به‌همین نکته در بخش پنجم نیز اشاره‌ای
شده است.

3- رجوع کنید به نوشتهٔ س. وبر با عنوان: S-

Weber, *Modeles dominants et aspirations a L eoucation*. Paris CNRS.

4- در آزمایش‌های که اخیراً در
بیمارستان‌های روانپزشکی در فان داکار (Fann
Dakar) سنگال به‌عمل آمده است، ثابت شده
که می‌توان برای معالجه بیماران افسرده دو
روش معالجه مدرن و شیوه‌های سنتی آفریقایی
درمان را با هم درآمیخت.

5- اینها یافته‌های مکالمات و بررسی‌های
شخصی و گروهی است که توسط مرکز ما در
پاریس انتشار یافته است. در ضمن به بخش
پنجم کتاب نیز ارجاع داده شده است.

مأخذ

ترجمه مقاله از بخش نخست کتاب به نام:

- Domination or sharing?
(Endogenous development and the
Transfer of Knowledge). The Unesco
Pres, 1981.